

[بمناسبت صدور فرمان تاریخی امام مینی
بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در تاریخ

۲۳ خرداد ۵۹]



امام صادق و ضرورت انقلاب فرهنگی

جریان انحرافی نفاق

یکی از جریان‌های خطرناک که همزمان با ظهور اسلام در مدینه تولد یافت، جریان انحرافی نفاق بود که در قرآن کریم، آیات مختلف و فراوانی به بیان ماهیت و افشای خصیصه‌ها و خصوصیات آن اختصاص یافته است. و این مسأله در قرآن قابل توجه است که وقتی مسأله سرنوشت جامعه اسلامی مطرح است، با تأکید و تکیه فراوان روی عیب‌پوشی و گذشت و اغماض، هیچ‌گونه سازش و انعطافی از خود نشان نمی‌دهد. پدیده شوم نفاق و منافق از جمله آن جریان‌هایی است که با سرنوشت اسلام و جامعه اسلامی در ارتباط است، و از این رو قرآن کریم روی آن حساسیت بسیاری نشان داده و با وجود مسائل مهم و فراوان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... به تفصیل درباره آن به افشاگری و توضیح پرداخته است، و از میان تمام آیاتی که درباره این جریان انحرافی سخن به میان آورده، شاید آیات

۷ و ۸ سوره منافقین، جامع‌ترین آیاتی باشند که دلیل احساس خطر اسلام را از این پدیده شوم بیان داشته‌اند:

«لَمْ يَدْعُوا إِلَىٰ مَا نُفِهُوا وَلَا إِلَىٰ مَا نُهَىٰهُمْ عَنْهُ وَرَدُّوا عَلٰى أَعْقَابِهِمْ لِئَیْسُرَٰلَهُمْ بِاللِّغٰتِ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُنٰفِقُونَ ۗ وَاللَّهُ یَعْلَمُ خٰیٰتِهِمْ وَیَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوٰتِهِمْ ۚ وَهُمُ الَّذِیْنَ جَعَلُوا لِنَفْسِهِمْ اٰیٰتٍ ۚ وَهُمُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا بِاللَّهِ وَرَسُوْلِهِ ۗ وَاللَّهُ یُحٰثِرُ الْقٰلِبَ الَّذِیْنَ یُرِیْدُ اَنْ یَّضِلَّ سَبِیْلًا ۚ وَاللَّهُ یُحٰثِرُ الْقٰلِبَ الَّذِیْنَ یُرِیْدُ اَنْ یَّهْتَدِ ۗ وَاللَّهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ ۝۷

آنان (منافقان) کسانی هستند که می‌گویند از نفاق و گشاده‌گویی مالی به اقرائین که اطراف رسول الله اند خودداری ورزید تا از گردش پراکنده گردند در صورتی که خزائن آسمانها و زمین از آن خداوند است ولی منافقان درک نمی‌نمایند و می‌گویند اگر بمدینه بازگردیم (ما) عزیزان (آن) ذلیلان را اخراج نمائیم، و همانا عزت از آن خداوند و رسولش و مؤمنین می‌باشد ولی منافقین نمی‌دانند.

متأسفانه این زنگ خطری، را که قرآن با افشای انگیزه شوم آنان برای جامعه اسلامی

بصدا درآورد، و در زمان رسولخدا و درباره شخص ایشان نتوانستند پیاده نمایند، در مورد اهل بیت آنحضرت که خلفای راستین او بودند، اعمال نموده و هنگامی که جریان نفاق با روی کار آمدن امویان در جامعه حاکمیت یافت، از غفلت و ناآگاهی مسلمین سوء استفاده کرده و آل بیت پیامبر را که تبلور اسلام راستین محمدی بودند از صحنه سیاسی و فرهنگی جامعه بیرون راندند.

مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه در این باره می‌نویسد: «هنگامی که خلافت از اهل بیت گرفته شد، مردم روی این جریان از آنها روی گردان شده و اهل بیت در ردیف اشخاص عادی، بلکه بر حسب سیاست دولت وقت، مطرود از جامعه شناخته شدند و در نتیجه مسلمانها از اهل بیت دور افتاده و از تربیت علمی و عملی آنها محروم گشتند».

و سپس مرحوم علامه بذکر نمونه‌هایی چند از انزوائی که بر آل بیت پیامبر (ص) تحمیل شده بود پرداخته و می‌نویسد: نافع پیش ابن عباس آمد و امام حسین علیه السلام در آنجا نشسته و آنان را مشاهده می‌کرد، نافع به ابن عباس گفت: فضوی خدا را در مورد مورچه، برایم بگو! ابن عباس سر بریز افکنده و چیزی نگفت، امام به او فرمود: اینجا بی‌باک پاسخی تو را بگویم، نافع گفت: من از تو نمی‌پرسم! ابن عباس گفت: ای پسر ازرق، حسین (ع) از اهل بیت نبوت است و آنان وارث علم‌اند!

البته مسأله بهمین جا خاتمه نیافت بلکه امویان در برابر ائمه، کسانی را که بگونه‌ای با سیاست کلی آنان هم‌سو بودند بعنوان مراجع مذهبی و فرهنگی به جامعه معرفی نمودند، چنانچه معاویه رسماً اعلام نمود: کسی که علم و دانش قرآن نزد اوست،



عبدالله بن سلام است. و در زمان عبدالملک از سوی وی در مکه اعلام عمومی می شد که: «لا یفتی الا عطاء وان لم یکن فعید الله بن ابی نجیح» جز عطاء کسی را حق دادن فتوا نیست و اگر او نبود عبدالله بن نجیح فتوا دهد. و از سوی دیگر تفسیر قرآن، از آنجا که مردم از دانش و علوم ائمه (ع) محروم شده بودند با قصص و داستانهای که از تازه مسلمانهای یهود و نصاری شنیده شده بود آمیخته شد و حدیث نیز با احادیث مجعول درهم آمیخت و از اینراه مطالبی وارد حوزه فکری و اعتقادی اسلام گردید که با اسلام بیگانه بود.

ولی رفته رفته با اوج گرفتن هر چه بیشتر قیامهای مردمی و بویژه مبارزات شیعه از قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی رژیم حاکم کاسته و تا حدودی فضای باز سیاسی در جامعه پدید آمد، و بهمراه آن، دو گونه نظریه برای بهره برداری از آن فرصت پیدا شد:

۱- قیام مسلحانه بمنظور سقوط رژیم و تشکیل حکومتی اسلامی.

۲- نهضت و انقلابی فرهنگی.

نظریه نخست از اینجا نشأت می گرفت که شیعه از آغاز حرکت نفاق اموی، در صحنه مبارزات حضور فعال داشت و جبهه ای را ترک نمی گفت جز اینکه جبهه ای جدید در برابر دشمن می گشود، و طبیعی بود که این ضعف سیاسی رژیم که نتیجه مستقیم چنان قیامهایی بود، چنین انتظاری را در پی داشته باشد، بخصوص این تجربه تلخ را در میدانهای مداوم مبارزه بخوبی فرا گرفته بود که اگر بدشمن حثی در ضعیف ترین مراحل حیات نظامی اش فرصت داده شود، مجدداً با اغفال و فریب افکار عمومی، جان گرفته و با قدرت بیشتری به میدان خواهد آمد، که یک نمونه

آن «لیلة الهیریر» در صفین بود، یعنی درست در هنگامی که قدرت معاویه بحداقل رسیده و در آستانه سقوط کامل قرار گرفته بود، با استفاده از سیاست «مذهب علیه مذهب» و قرار دادن قرآن ها بر سر نیزه ها، سرنواشت جنگ را بسود خویش تغییر داد. بنابراین چنین انتظاری با توجه به تجربه های مبارزاتی، و شرائط موجود آن زمان، انتظاری بظاهر صحیح و کاملاً طبیعی بود، از اینرو این انتظار گاه با تعبیراتی تند به عرض امام می رسید. چنانچه «سدیر صیرفی» که یکی از اصحاب و یاران امام است در این زمینه به امام می گوید: «والله ما وُتِعَتْكَ القعود!» بخدا سوگند که با وجود اینهمه یاران و شیعیان شما را نمی رسد که هم چنان بنشینید، و قیام ننمائید!

ولی در کنار این انتظار نیاز واقعی و خیلی فوری جامعه اسلامی هم مطرح بود که نظریه دوم بود و امام از این زاویه به اسلام و جامعه اسلامی می ننگریست، عواملی که چنین نیازی را ایجاد می کرد می توان عمده ترین آنها را بطور خلاصه در دو مورد زیر ملاحظه نمود:

۱- رکود و وقفه فرهنگی:

این مسأله از آنجا پیش آمد که سیاست امویان چنانچه امیر مؤمنان از پیش اعلام خطر نموده بود، بر این پایه مطرح شده بود که تنها به کسانی فرصت عمل و حق ادامه حیات علمی داده شود که هم سوا سیاست آنان حرکت نموده و یا حداقل هیچ گونه زیان و ضربه ای به زندگانی سیاسی آنان وارد نسازد، و طبیعی است که وقتی فعالیت علمی و فرهنگی در چنین محدوده ای تنگ و سانسوری شدید قرار گیرد، نتیجه ای جز همان رکود و وقفه علمی و فرهنگی که بر اسلام عصر اموی تحمیل شد، نخواهد

داشت.

۲- اختلاط و التقاط فرهنگی:

بدنبال اجرای سیاست و سانسور یاد شده، زمینه ای مناسب برای ورود و آمیزش عناصر و افکار بیگانه با اسلام پدید آمد، چرا که با توسعه مرزهای جغرافیای جهان اسلام، برخورد مسلمین با فرهنگهای بیگانه، پیش می آمد و نیز مطرح شدن نیازهای جدید که مسائل و سوالات جدیدی را در پی داشت، از جمله عواملی بودند که سوالات و نیازهای علمی و فرهنگی تازه ای بوجود می آورد و از آنجا که با توجه به رکود و وقفه فرهنگی اسلام، مرجعی صلاحیتدار برای پاسخ گویی به آنها وجود نداشت و یا به عبارت صحیح چنان افرادی فرصت پاسخ گویی نمی یافتند، کسانی بگه تاز صحنه فرهنگی می شدند که اغلب از هیچ گونه تعهد و صلاحیت علمی و مذهبی برخوردار نبودند و بناچار چیزهایی از خود و یا از فرهنگهای بیگانه به اسلام اضافه می نمودند و چنین بود که مسأله ای بنام اختلاط و التقاط فرهنگی پیش آمد.

امام صادق (ع) و انقلاب فرهنگی -

وجود این دو عامل عمده، برای امام صادق (ع) این احساس مسئولیت را بوجود آورده بود که نجات و رهائی فرهنگ اسلام از این رکود و وقفه علمی و تصفیه آن از عناصر اجنبی با اسلام ضرورتی حتمی و قطعی است و البته باید این مطلب هم اینجا یادآوری شود که با توجه به آینده ای که امام پیش بینی می نمود، این کار یک ضرورت فوری و فوری محسوب می شد و این واقعیتی بود که امام صادق علیه السلام به تعبیرات مختلف برای اصحاب و یاران خویش مطرح ساخته بود.



و این پیش‌بینی و احساس امام را، حوادث و خفقان مجددی که در عصر عباسیان بر جهان اسلام حاکم گردید به ثبوت رسانید، چنانچه یکی از شیعیان برای گرفتن پاسخ یک مسأله شرعی مجبور می‌شود، لباس مرد خیابان‌فروش نزدیک محل سکونت امام صادق علیه السلام را عاریه نموده و موقتاً بپوشد تا ببهانه فروش خیابان، به امام نزدیک گردیده و پاسخ خود را از حضرت دریافت نماید.

البته ممکن است برای کسی این سؤال پیش آید که اگر امام با قیامی مسلحانه هم چون عباسیان به قدرت می‌رسید، می‌توانست با امکانات بیشتر به این هدف نائل گردیده و در کنار انقلاب سیاسی، به انقلابی فرهنگی دست زند، و شاید بعضی از کسانی هم که امام را برای ترتیب چنان قیامی زیر فشار قرار داده بودند، چنین هدفی را تعقیب می‌کردند، ولی این سؤالی است که خود آنحضرت پاسخ آن را بکرات و با تعبیرات گوناگون داده، و به کسانی که چنین انتظاری داشتند گفته بود که: نیروی معتقد و کافی برای یک انقلاب سیاسی در اختیار ندارد، و همین مسأله نیز عامل سومی بود که ضرورت آن انقلاب فرهنگی را بوجود می‌آورد، تا از این راه نخست اسلام را در فرهنگ و عقیده مردم پایه‌ریزی کند و هنگامی که این کار صورت گرفت، جامعه خود برای تشکیل حکومت و نظامی که با اعتقادات و فرهنگ اسلامی هم‌آهنگی داشته باشد، وارد عمل خواهد شد.

و این چنین بود که امام صادق علیه السلام نهضتی علمی بوجود آورد، که بررسی در ابعاد و اطراف این حرکت گسترده علمی نیاز به فرصتی بیشتر دارد.

امام خمینی و انقلاب فرهنگی

با نگاهی گذرا به ریشه‌ها و عوامل اصلی که چنان قیامی مذهبی و فراگیر را بوجود آورد ما را به این نتیجه روشن و قطعی می‌رساند که حضرت امام مدظله العالی در ایجاد چنان حرکتی مردمی، از جد بسزرگوارش، حضرت امام صادق علیه الصلاة والسلام، الگو الهام گرفته بود. و آن قیام تنها مولود چند سخنرانی سازنده‌ای که ایراد فرمودند و نیز اعلامیه‌هایی که در این زمینه صادر کردند نبود، بلکه پایه و شالوده آن از سالیانی پیش در حوزه دینی ایشان ریخته شده بود، چه اینکه مسائلی که با به قدرت رسیدن رژیم پهلوی برای اسلام و فرهنگ اسلامی و روحانیت پیش آمد، بی‌شبهت با آنچه که در جریان حاکمیت خط نفاق امویان اتفاق افتاد، نبود.

در عصر پهلوی که مقدمات آن از زمان قاجار و بلکه از زمان صفویه، توسط استعمارگرانی که چشم از به منابع کشور ما دوخته بودند و تنها روحانیت و اسلام را سد راه خویش تشخیص داده بودند، تهیه و تدارک دیده شده بود و فاجعه پوروش به مدرسه قیسیه پایگاه علم و فرهنگ اسلام در سالروز شهادت امام صادق علیه السلام و حمله به شاگردان مکتب آنحضرت و به شهادت رساندن عده‌ای از آنان در این راستا شکل گرفت، علمای اسلام عملاً از صحنه خارج شدند و بایرون‌راندن آنان از صحنه، زمینه برای رکود فرهنگ اسلامی و ورود فرهنگ غربی به کشور کاملاً مهیا گردید و کم‌کم کار به آنجا رسید که فرهنگ اسلام مورد تهاجم فرهنگ بیگانه قرار گرفته و توسط نویسندگان و مبلغان فرهنگ اجنبی زیر سؤال قرار می‌گرفت.

نگاهی به کتابهایی که قبل از انقلاب در زمینه پاسخ به اشکالاتی نظیر حقوق زن و عدم قدرت اسلام برای اداره زندگی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و غیره نوشته شده است گویای انزوای کامل اسلام در جامعه ایرانی بود، و این طبیعی است که وقتی فرهنگی از حرکت و تحرک باز ایستاده و در نتیجه در زمینه‌های علمی و عملی توانائی و صلاحیتی از خویش نشان ندهد، از سوی فرهنگ حاکم که بواسطه عدم چنین محدودیت‌هایی فرصت عمل پیدا نموده زیر سؤال قرار می‌گیرد، و اگر این حالت هم چنان ادامه یابد، همان مسأله‌ای پیش خواهد آمد که در جهان غرب برای مسیحیت اتفاق افتاد، و امروز شاهدیم که چگونه از درون جامعه کاملاً بداعل کلیسا رانده شده است، البته ما در صدد مقایسه اسلام با مسیحیت نیستیم چرا که گذشته از آن، مسیحیت موجود، کار قیصر را به قیصر واگذار نموده و خود، این انزوا را پذیرفته است ولی اسلام دین دنیا و آخرت است و در تمام ابعاد حیات مادی و معنوی انسانها در هر عصر و برای هر نسل قانون و برنامه زندگی دارد.

امام امت با توجه و درک تمام این واقعیت‌های تلخی که بر اسلام و جامعه آن روز می‌گذشت کار خویش را از همان نقطه آغاز نمود که قبلاً حضرت امام صادق علیه السلام شروع نموده، و در عصر ستم‌شاهی پهلوی جامعه ایران - بطوریکه گفتیم - دچار رکود شده بود و از اینرو چنانچه خود فرمود که «باید از صفر شروع کنیم» طی تلاش‌های مداوم علمی و فرهنگی در طول سالیانی دراز، شاگردانی برجسته و

او بر مردم را خواهند داشت. حتی تفکر گروه گرایانه در معرفی نامزد انتخاباتی برای مجلس شورای اسلامی، سعی بر معرفی فرد از گروه خود را خواهد داشت ولو افراد قوی تر از او در خارج از تشکیلات سراغ داشته باشند و برای گروه و تشکیلات سیاسی معرفی فرد قوی و کاردارن برای مجلس مطرح نیست بلکه معرفی فردی که از آنها باشد و یک کرسی مجلس را برای اغراض سیاسی آنها اشغال نماید مطرح است و لو ضعیف باشد.

در اینجا توجه خواننده عزیز را به مقالات آثار و عوارض گروه گرایی و خط بازی که قبلاً بچاپ رسیده است جلب می نماید.

از طرفی دیگر حاکمیت خطوط سیاسی بر دستگاههای اجرایی دانشی نیست و جایگزینی از گروههای دیگر امری امکان پذیر می باشد زیرا در جدال و تنازع بقاء خطوط و گروههای سیاسی مرتباً قدرت دست بدست می گردد و تئویت تسویه حسابها و تشییت موقعیت فرا میرسد و متأسفانه در این صحنه تنازع بقاء گروههای سیاسی چیزی که کمتر اهمیت دارد توجه به مصلحت نظام و جامعه و مردم و از همه مهمتر سازندگی کشور و برخورد فعال و اساسی با مسائل جامعه می باشد و ادامه گرفتاریهای گذشته جامعه و فزاینده بودن

مشکلات و معضلات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و اداری و اجرایی و شهری و روستائی نیز از پیامدهای آن است. با تغییر در مدیریت، متعاقب آن سایر مدیریتها و حتی افراد نیز تغییر میکنند و با تغییر آنها رشته امور از هم گسته میشود و با گسته شدن رشته امور دستگاه اعم از مسائل اداری و مالی و برنامه ای و سیاستها و خط مشیها و مقررات و غیره، یقیناً امور جامعه و مردم دچار وقفه می گردد و سرگردانی و بلا تکلیفی و تغییرات زیاد و عدم ثبات در مقررات و سیاستها که مردم از آن رنج می برند از نتایج این تغییرات در مدیریت می باشد.

بنابراین برای حفظ سلامت نظام مدیریت در جامعه و جلوگیری از تغییرات ناشی از مسائل خط بازی و گروه گرایی و کاهش عوارض سوء این تغییرات بر روی مسائل جامعه و مردم ضروری است که حتی المقدور در مدیریتهای جامعه از افراد مستقل و قوی و متعهد استفاده شود و یا اینکه از افراد دارای تمایلات سیاسی خاص ولی برخوردار از سعه صدر و آزاداندیش برای مدیریتها برگزیده شوند تا محیط اداره و دستگاه را برکنار از جدالهای سیاسی گروهها نگهداری نمایند. لازم بتوضیح است که جایگاه مدیریتهای

اجرائی همگی یکنواخت نیستند و هر کدام از درجه اهمیت خاصی برخوردارند و بعضی از مدیریتها مانند فرمانداری و استانداری در مقام مقایسه با مدیریت کشاورزی در استان از رتباب گسترده ای برخوردارند. بنابراین در انتصاب مدیران برای پستهای مدیریت اجرایی، اولویت انتصاب افراد مستقل با پستی است که از ارزش و بار سیاسی بیشتری برخوردار می باشند، لذا پستی چون وزارت کشور و استانداری و فرمانداری و بخشداری و نیروهای انتظامی و دستگاههای اطلاعاتی و دستگاههای قضائی در درجه اول باید به افراد مستقل و دارای سعه صدر سپرده شود. دستگاههای آموزشی نیز بلحاظ اهمیتی که دارند و سرنوشت نسل آینده ساز جامعه در آنها رقم زده میشود و امید کشور به آنها بسته است باید در انتخاب مدیریتهای مربوطه بدور از خط بازیها و گروه گراییها عمل شود. هر چند گاهی اوقات گروهها و خطوط سیاسی و افراد گروه گرای می خواهند بود که برای رسیدن به اغراض سیاسی و هدفهای تشکیلاتی خود سررشته مدیریت را در این دستگاهها بعهده بگیرند و افراد خود را در رده های مختلف آن بگمارند و این دستگاهها را عرصه فعالیتهای خود بنمایند. ادامه دارد

بقیه از امام صادق و...

فعال در حوزه درس پربار و غنی خویش تربیت نمود که اسلام را در تمام ابعاد علمی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آن بطور صحیح دریافتند و سپس از طریق تألیف و نگارش کتابها و مجلات و تشکیل حوزه ها و کلاسهای تدریس در حوزه و دانشگاه و ایراد سخنرانیهای انقلابی. همانگونه که دریافته بودند. به جامعه منتقل ساختند، و مردم پس از چنین درک و دریافتی از اسلام، رژیم مسم شاهی را هم آهنگ با

معتقدات خویش ندانسته و بمنظور ایجاد حکومتی که حاکمیت چنان اسلامی را عینیت بخشده، وارد عمل شدند، و نتیجه آنچنان درک و عمل، به انقلابی با این شکوه و عظمت منتهی گردید، و این چنین است که امروز دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی را دفاع از اسلام ناب محمدی در مواجهه و رویارویی با اسلام آمریکائی که همان شکل تکامل یافته اسلام اموی و عباسی است می دانند و این چنین جبهه های نبرد را بر جانیان عراق و جهان تنگ کرده اند و بدون شک این انقلاب در تمام ابعاد و

زمینه های آن نتیجه دیر پای همان نهضت علمی و انقلاب قهسی و فرهنگی است که امام صادق علیه السلام در آن شرائط در مدینه آغاز نمود ولی بدون تردید تحول و انقلاب در سطح علمی جامعه، شکل و محتوای خاص خود را می طلبید، و این چنین بود که حضرت امام مدظله العالی در ۵۹/۳/۲۲ دستور تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی را صادر نمود، و ما امروز ثمرات شیرین آن را در همسویی این قشر علمی در تمام جبهه های علمی و عملی انقلاب بخوبی شاهدیم.